

The Impact of Government Governance on Social Capital in Iran (2013–2021)

Reza Jamalpour¹, Rahim Khastu², Saeed Moghimi³

Date of Received: 2025/05/04

Date of Acceptance: 2025/09/10



۷۹

تأثیر حکمرانی دولت بر سرمایه اجتماعی در ایران...

Abstract

Social capital, as a set of networks, norms, and mutual trust, plays a fundamental role in good governance, political stability, and sustainable development. Focusing on the period of governance under Iran's eleventh and twelfth administrations (2013–2021), this article examines the impact of governmental performance on the state of social capital in Iran. The main research question addresses the consequences of Hassan Rouhani's government policies and performance in the economic, political, and social domains for institutional trust, civic participation, and social cohesion. The theoretical framework of the study is grounded in Robert Putnam's conception of social capital, which is analyzed through three core components: networks and civic engagement, norms of reciprocity, and public and institutional trust. Methodologically, the research adopts a qualitative, descriptive–analytical approach, and the data are analyzed on the basis of objective indicators such as electoral participation rates, the prevalence of corruption and rent-seeking, tax evasion, elite migration,

1. Department of Political Science, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran
reza.jamalpour@iau.ac.ir

2. Department of Political Science, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran
rahim.khastu@iau.ac.ir

3. Department of Political Science, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran
Saeedmoghimi@iau.ac.ir

 Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA...

as well as statistical and documentary evidence. The findings indicate that although the Rouhani administration initially — particularly through the Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA) and its discourse of hope and moderation — created conditions conducive to a potential increase in social capital, the subsequent intensification of international sanctions, the persistence of structural economic inefficiencies, rising inequality, failure to effectively curb corruption, and political and social restrictions ultimately led to the erosion of institutional trust, a decline in civic participation, and the weakening of social cohesion. Declining electoral participation, increased propensity toward migration, and the expansion of financial and administrative distrust constitute key empirical manifestations of this erosion. The article concludes that the decline of social capital during this period resulted from a complex interaction of structural, institutional, and international factors; nevertheless, governance performance played a decisive role in exacerbating this trend. The restoration of social capital in Iran requires structural and institutional reforms, greater transparency and accountability, the reduction of inequality, and the reconstruction of institutional trust.

Keywords: Social Capital, Governance, Institutional Trust, Civic Participation, Social Cohesion



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

تأثیر حکمرانی دولت بر سرمایه اجتماعی در ایران (۱۴۰۰-۱۳۹۲)

رضا جمال پور^۱

رحیم خسرو^۲

سعید مقیمی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۹

چکیده

سرمایه اجتماعی به مثابه مجموعه‌ای از شبکه‌ها، هنجارها و اعتماد متقابل، نقشی بنیادین در حکمرانی خوب، ثبات سیاسی و توسعه پایدار ایفا می‌کند. این مقاله با تمرکز بر دوره حکمرانی دولت‌های یازدهم و دوازدهم (۱۴۰۰-۱۳۹۲)، به بررسی تأثیر عملکرد حکمرانی بر وضعیت سرمایه اجتماعی در ایران می‌پردازد. پرسش اصلی پژوهش آن است که سیاست‌ها و عملکرد دولت حسن روحانی در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی چه پیامدهایی برای اعتماد نهادی، مشارکت مدنی و همبستگی اجتماعی داشته است. چارچوب نظری پژوهش بر دیدگاه «اربرت پاتنام» درباره سرمایه اجتماعی استوار است و سرمایه اجتماعی را در سه مؤلفه اصلی شبکه‌ها و مشارکت مدنی، هنجارهای عمل متقابل و اعتماد عمومی و نهادی تحلیل می‌کند. روش پژوهش کیفی و از نوع توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها با اتکا به شاخص‌های عینی نظیر مشارکت انتخاباتی، فرار مالیاتی، فساد و رانت‌خواری، مهاجرت نخبگان و نیز شواهد آماری و اسنادی تحلیل شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که اگرچه دولت روحانی با برجام و شعارهای امیدبخش در ابتدا زمینه افزایش سرمایه اجتماعی بالقوه را فراهم کرد، اما تشدید تحریم‌ها، تداوم مشکلات ساختاری اقتصاد، افزایش نابرابری، ناکامی در مهار فساد و رانت و محدودیت‌های سیاسی-اجتماعی، در مجموع به فرسایش اعتماد نهادی، کاهش مشارکت مدنی و تضعیف همبستگی اجتماعی انجامید. کاهش مشارکت انتخاباتی، افزایش تمایل به مهاجرت و گسترش بی‌اعتمادی مالی و اداری، نشانه‌های عینی این فرسایش به شمار می‌روند. نتیجه‌گیری مقاله نشان می‌دهد که کاهش سرمایه اجتماعی در این دوره حاصل تعامل پیچیده عوامل ساختاری، بین‌المللی و نهادی بوده است، اما عملکرد حکمرانی نقش مهمی در تشدید آن داشته است. احیای سرمایه اجتماعی در ایران مستلزم اصلاحات ساختاری، افزایش شفافیت و پاسخگویی، کاهش نابرابری و بازسازی اعتماد نهادی است.

واژه‌های کلیدی: سرمایه اجتماعی، حکمرانی، مشروعیت سیاسی، مشارکت مدنی، همبستگی اجتماعی

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران reza.jamalpour@iau.ac.ir

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران rahim.khastu@iau.ac.ir

۳. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران Saeedmoghimi@iau.ac.ir

سرمایه اجتماعی به عنوان «مجموعه‌ای از شبکه‌ها، هنجارها و اعتمادی که همکاری و تعاون را برای دستیابی به اهداف مشترک در درون یک جامعه تسهیل می‌کند» (پاتنام، ۱۹۹۳: ۱۶۷). یکی از ارکان اساسی توسعه و حکمرانی خوب به شمار می‌رود. این سرمایه نامشهود، که تجلی‌گاه آن در سطح اعتماد بین‌فردی و نهادی، مشارکت مدنی و پایداری به هنجارهای عمل متقابل است، می‌تواند تحت تأثیر سیاست‌ها، عملکرد نهادهای حکومتی و شرایط کلان سیاسی-اقتصادی قرار گیرد و دچار نوسان شود. در ایران، طی دهه‌های اخیر، مساله سرمایه اجتماعی به دلایل مختلفی به کانونی برای تحلیل‌های جامعه‌شناختی و سیاسی تبدیل شده است.

دولت حسن روحانی (۱۴۰۰-۱۳۹۲) در دوره‌ای بر سر کار آمد که شعارهای «تدبیر و امید» و عادی‌سازی روابط بین‌الملل از طریق توافق برجام، وعده گشایش اقتصادی و فزونی بخشیدن به عرصه عمومی را به ارمان آورده بود. این وعده‌ها به طور مستقیم با مولفه‌های سرمایه اجتماعی، به ویژه «اعتماد» به نهادهای حاکمیتی و امید به آینده گره خورده بود. با اینحال، روند تحولات در طول هشت سال حکمرانی این دولت، با چالش‌های متعددی از جمله تشدید تحریم‌ها، تداوم رکود اقتصادی، کاهش قدرت خرید عمومی و تنش‌های سیاسی داخلی و خارجی مواجه شد. این شرایط این پرسش اساسی را به وجود می‌آورد که عملکرد این دولت در ابعاد مختلف، چه تأثیری بر وضعیت سرمایه اجتماعی در ایران گذاشت؟

برای پاسخ به این پرسش، تمرکز این پژوهش بر سه بعد کلیدی سرمایه اجتماعی خواهد بود: اعتماد عمومی (به نهادهای حکومتی و بین‌شخصی)، میزان مشارکت مدنی و داوطلبانه و احساس انسجام و همبستگی اجتماعی. فرضیه اصلی تحقیق حاضر این است که به رغم برخی تلاش‌های اولیه برای تقویت گفت‌وگو و اعتمادسازی بین‌المللی، عملکرد دولت روحانی در مجموع به دلیل ناتوانی در مهار چالش‌های ساختاری اقتصاد، مدیریت انتظارات برآورده نشده جامعه و تنش در فضای سیاسی-اجتماعی، به کاهش سطح سرمایه اجتماعی در ایران دامن زد. اهمیت بررسی این موضوع از آنجا ناشی می‌شود که درک رابطه بین سیاست‌های حکومتی و سرمایه اجتماعی می‌تواند چراغی برای سیاست‌گذاران آینده باشد تا از پیامدهای ناخواسته تصمیمات خود بر بافت اجتماعی جامعه آگاه شوند. این مقاله با استفاده از روش پژوهش کیفی و با رویکرد توصیفی-تحلیلی در پی آزمون این فرضیه و تبیین مکانیسم‌های اثرگذاری آن است.



پیشینه تحقیق

رضا صفری شالی در پژوهشی با عنوان «تحلیل سرمایه اجتماعی در بین ایرانیان (به مثابه کلان مفهوم تبیین کننده وضعیت اجتماعی)» (۱۴۰۳)، به تحلیل سرمایه اجتماعی در میان مردم با توجه به یافته های پیمایشی سالهای ۱۳۹۴، ۱۳۹۷ و ۱۴۰۰ پرداخته که نشان دهنده کاهش سرمایه اجتماعی در برخی ابعاد به خصوص نسبت به اعتماد و رضایت نهادی و سازمانی حکایت دارد. بر همین اساس در ایران نوعی سرمایه اجتماعی شکل گرفته که نوعی ارتباطات اجتماعی مبتنی بر فضای مجازی و روابط حرفه ای، صنفی و علایق مشترک به جای سرمایه اجتماعی خویشاوندی و طایفه ای است.

غلامرضا غفاری و دیگران در مجموعه مقالات کتاب «سرمایه اجتماعی و توسعه در ایران» (۱۴۰۳)، تلاش کردند تا سرمایه اجتماعی را به عنوان یکی از مهم ترین شاخص های رشد و توسعه در کنار دیگر مفاهیم مهم در نظام اجتماعی مطرح کنند. به زعم نویسندگان این کتاب شرط لازم برای پیشرفت جامعه، توسعه همه جانبه ایجاد روابط گرم، گسترش انسجام اجتماعی، فراگیر شدن مشارکت اجتماعی و اعتماد چند سویه سرمایه اجتماعی است.

«رضا معبودی» و «زینب دره نظری» در پژوهشی با عنوان «تحلیلی از سهم سرمایه اجتماعی در رشد اقتصادی در ایران طی دوره ۱۳۹۸-۱۳۸۱» (۱۴۰۰)، به اندازه گیری و سهم سرمایه اجتماعی در اقتصاد ایران پرداختند و مشارکت پایین سرمایه اجتماعی در رشد اقتصادی کشور را ناشی از عواملی چون ضعف نهادهای غیررسمی، ناتوانی در کنترل فساد، ضعف قوانین و مقررات، ناطمینانی بالا، عدم اعتماد، و فقدان روحیه مشارکت و کار گروهی معرفی کرده اند.

فاطمه السادات همایونی و زهرا میرحسینی در پژوهشی با عنوان «نقش سرمایه اجتماعی بر رضایت مندی از عملکرد دولت در سیاست گذاری مهار کرونا در شهر تهران در سال ۱۳۹۹» (۱۴۰۰)، به بررسی نقش اعتماد در رضایت از عملکرد دولت در مقابله با کرونا پرداخته اند و یافته ها نشان می دهد که بحران بی اعتمادی به عملکرد دولت در شهر تهران در نتیجه بحران سرمایه اجتماعی بوده است.

سلطانی حبیب و ذاکر زاده در مطالعه ای با عنوان «سرمایه اجتماعی و تأثیر آن در مدیریت بحران در شهرها (نمونه موردی: شهر همدان)» (۱۳۹۵)، به بررسی ارتباط بین سرمایه اجتماعی شهروندان و مدیریت بحران شهر همدان پرداخته اند. یافته ها نشان می دهد که بین مؤلفه های سرمایه اجتماعی و مدیریت بحرانهای اجتماعی ارتباط معناداری وجود دارد.





انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association

فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام

محسن رنانی و رزیتا مویدفر در کتاب «چرخه های افول اخلاق و اقتصاد (سرمایه اجتماعی و توسعه در ایران)» (۱۳۹۰)، به تبیین سرمایه اجتماعی در ایران پرداخته اند.

مرور پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که مطالعات موجود عمدتاً بر سنجش وضعیت سرمایه اجتماعی، پیامدهای آن در حوزه‌های اقتصادی، توسعه‌ای و مدیریت بحران، یا نقش آن در رضایت‌مندی از عملکرد دولت تمرکز داشته‌اند، اما کمتر به تحلیل پیوند مستقیم میان عملکرد حکمرانی دولت‌های مشخص و فرایند فرسایش یا بازتولید سرمایه اجتماعی پرداخته‌اند. به‌ویژه در ادبیات داخلی، اگرچه کاهش اعتماد نهادی و دگرگونی الگوهای ارتباط اجتماعی به‌خوبی مستند شده، تحلیل این تحولات در چارچوب نظری منسجم و با تمرکز بر سیاست‌ها و عملکرد دولت‌ها کمتر مورد توجه قرار گرفته است. ازاین‌رو، نوآوری پژوهش حاضر در تمرکز بر دولت‌های یازدهم و دوازدهم، بهره‌گیری از چارچوب نظری پاتنام و تحلیل سرمایه اجتماعی بر اساس پیامدهای عینی حکمرانی، خلأ موجود در ادبیات را پوشش می‌دهد.

چارچوب نظری

رابرت پاتنام، یکی از تأثیرگذارترین نظریه‌پردازان معاصر در حوزه سرمایه اجتماعی است. دیدگاه او عمدتاً بر شبکه‌ها، هنجارها و اعتماد تمرکز دارد که امکان کنش هماهنگ را فراهم می‌سازد. سرمایه اجتماعی به عنوان یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم در جامعه‌شناسی سیاسی، نقش تعیین‌کننده‌ای در ثبات سیاسی و توسعه اقتصادی ایفا می‌کند. رابرت پاتنام (۱۹۹۳) سرمایه اجتماعی دولت را به عنوان مجموعه‌ای از شبکه‌های اعتماد، هنجارهای عمل متقابل و مشروعیت سیاسی تعریف می‌کند که امکان حکمرانی کارآمد را فراهم می‌سازد. این نوشتار با اتکا به چارچوب نظری پاتنام، به تبیین فرضیه «تأثیر چالش‌های ساختاری اقتصاد، مدیریت نادرست انتظارات و تنش‌های سیاسی-اجتماعی بر کاهش سرمایه اجتماعی دولت» می‌پردازد. وی سرمایه اجتماعی را چنین تعریف می‌کند: «سرمایه اجتماعی شبکه‌های اجتماعی و هنجارها و اعتماد متقابل ناشی از آن‌ها اشاره دارد که کارایی جامعه را از طریق تسهیل کنش‌های هماهنگ، افزایش می‌دهند» (پاتنام، ۲۰۱۹: ۱۹). سه مولفه زیر مهمترین عوامل مورد توجه سرمایه اجتماعی است که در رابطه با فعالیت نهادی دولت حایز اهمیت می‌باشد.

شبکه‌ها و مشارکت مدنی: ارتباطات افقی میان شهروندان در قالب انجمنها، گروه‌ها و سازمانهای داوطلبانه. در این حوزه، سیاستها و عملکرد دولت می‌تواند منجر به انفعال اجتماعی و کناره‌گیری از تشکلهای و فعالیت‌های جمعی (مشارکت مدنی) شود. (پاتنام، ۱۹۹۳: ۱۷۱).

هنجارهای متقابل: انتظارات عمومی مبنی بر رفتار صادقانه و عمل متقابل در تعاملات اجتماعی و سیاسی. در این حوزه، ناکارآمدی و عدم شفافیت دولت می تواند به شکسته شدن هنجار صداقت و زیر سؤال رفتن قانون مداری (حاکمیت قانون) منجر شود. (پاتنام، ۲۰۰۰: ۲۱).

اعتماد عمومی و نهادی: یعنی اعتماد شهروندان به قابل اعتماد بودن دولت، نهادهای سیاسی و سایر شهروندان. این موضوع مهمترین عامل است و پاتنام استدلال می کند که عملکرد نهادهای سیاسی مانند دولت یک منبع حیاتی برای ایجاد یا تخریب اعتماد عمومی است. به واقع «سرمایه اجتماعی در سطح فردی حاصل جمع تعداد پیوندهای اجتماعی ضرب در کیفیت اعتماد منجر در این روابط است... مقدار سرمایه اجتماعی در جامعه یا سازمانها توسط چند چیز مشخص می شود: ۱. میزان پیوندهای اجتماعی و شبکه هایی که مردم به طور میانگین دارا هستند؛ ۲. میزانی که مردم عموماً فکر می کنند می توانند به اغلب آن پیوندها اعتماد داشته باشند. هر قدر مردم بیشتری در جامعه (یا سازمان) روابط متعدد و گسترده اجتماعی با کسانی که تصور می کنند قابل اعتمادند داشته باشند، سرمایه اجتماعی در آن جامعه (یا سازمان) بیشتر است.» (روستاین، ۱۴۰۱: ۱۲۵).

تأثیر نهادهای سیاسی و حکمرانی بر سرمایه اجتماعی

پاتنام در کتاب «ساخت دموکراسی» که بر مطالعه ایتالیا متمرکز است، قویاً بر نقش کیفیت نهادهای حکومتی در تقویت یا تضعیف سرمایه اجتماعی تأکید می کند: «کارایی نهادی با سطح مشارکت مدنی و اعتماد اجتماعی در ارتباط است. نهادهای دولتی که پاسخگو، کارآمد و قابل اتکا هستند، اعتماد را تقویت می کنند؛ در حالی که نهادهای ناکارآمد و فاسد، به فرسایش اعتماد نهادی دامن می زنند» (پاتنام، ۱۹۹۳: ۱۸۳-۱۶۱). از این منظر، کاهش سرمایه اجتماعی در دوره دولتها می تواند به طور مستقیم ناشی از ناکارآمدی دولت و بحران مشروعیت و اعتماد باشد. ناتوانی در بهبود معیشت و اقتصاد، مطابق انتظار عمومی، اعتماد عملکردی به دولت را از بین می برد و زمانی که نهادهای دولتی نتوانند به وعده های خود عمل کنند، شهروندان دلیلی برای اعتماد به آنها نمی بینند، و این بی اعتمادی نهادی به تدریج به بی اعتمادی بین فردی نیز سرایت می کند. بر اساس چارچوب نظری پاتنام، چالش های ساختاری اقتصاد، مدیریت نادرست انتظارات و تنش های سیاسی-اجتماعی، از طریق تضعیف سیستماتیک اعتماد نهادی، کاهش مشروعیت سیاسی و افت مشارکت مدنی، به کاهش سرمایه اجتماعی دولت می انجامند. این فرآیند، چرخه معیوبی ایجاد می کند که هم حکمرانی و هم توسعه اجتماعی-اقتصادی را با چالش های



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش های بنیادی جهان اسلام

جدی مواجهه می‌سازد. درک این مکانیزم‌ها برای طراحی راهبردهای احیای سرمایه اجتماعی دولت ضروری است.

یافته‌های پژوهش

تحلیل عوامل مؤثر بر سرمایه اجتماعی در ایران در دوره ۱۳۹۶-۱۳۹۲

از آنجا که سرمایه اجتماعی عمدتاً بر پایه‌های اعتماد نهادی، مشروعیت سیاسی و مشارکت مدنی استوار است. در بررسی این دوره بر مبنای مبانی نظری، می‌توان عوامل زیر را در کاهش سرمایه اجتماعی در ایران مورد بررسی قرار داد:

عوامل کاهنده اعتماد نهادی در ایران

تحلیل روند شاخص‌های عینی اعتماد نهادی در سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰، با استفاده چهار شاخص زیر بررسی می‌شود.



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های بای جهان اسلام

۸۶

سال پانزدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۴

۱- مشارکت انتخاباتی: به عنوان عینی‌ترین شاخص حمایت از نظام سیاسی و نهادهای انتخابی

۲- فرار مالیاتی: نشانگر عدم تمکین مالیاتی و بی‌اعتمادی به سیستم توزیع منابع عمومی

۳- توزیع رانت و فساد و قانون‌گریزی: بازتاب پایبندی به هنجارهای اجتماعی و اعتماد به نهادهای حاکمیتی

۴- مهاجرت: به عنوان هزینه‌بردارترین شکل بی‌اعتمادی و رأی منفی به آینده کشور

مشارکت انتخاباتی: از اوج تا افت محسوس

داده‌های رسمی وزارت کشور روندی نزولی را در مشارکت در انتخابات‌های مهم، به ویژه در پایان این دوره، نشان می‌دهد. فقط انتخابات ریاست جمهوری در دو دوره‌ای که روحانی به ریاست جمهوری برگزیده شد مشارکت قابل قبولی صورت گرفت و در انتخابات مجلس شورای اسلامی مشارکت به صورت محسوسی افت کرد و در سال ۱۳۹۸ به ۴۲/۵۷ درصد رسید. گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس این رقم را «کمترین میزان مشارکت در ادوار گذشته» ذکر کرده که نشان‌دهنده «کاهش محسوس مشارکت در کلانشهرها» است.

در ادامه مشارکت در سیزدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری به ۴۸/۸ درصد کاهش یافت که

تحلیل‌گران این آمار را نشانه «بی‌اعتمادی ساختاری» و «احساس بی‌تأثیری» در جامعه می‌دانند (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۹). بنابراین سقوط مشارکت در سال‌های ۱۳۹۸ و ۱۴۰۰، یک شاخص عینی قوی از کاهش تدریجی اعتماد به نهادهای انتخابی و نظام سیاسی است.

فرار مالیاتی: شاخصی از بی‌اعتمادی مالی

اگرچه آمار دقیقی از فرار مالیاتی منتشر نمی‌شود، اما پژوهش‌های علمی نشان می‌دهد هر چه میزان تورم افزایش یابد و کیفیت نهادهای دولت در ایران افول کند نسبت فرار مالیاتی روندی افزایشی پیدا می‌کند. (رضاقلی زاده و عالمی، ۱۴۰۲: ۳۹). در دوره پسابرجام که تورم در دوره کوتاهی روند کاهشی داشت میزان فرار مالیاتی کاهش پیدا کرد (احمدی و بوشهری، ۱۴۰۴: ۲۱۲) اما بعد از خروج ایالات متحده از برجام روند فرار مالیاتی به واسطه افزایش تورم و کاهش رشد اقتصادی روندی افزایشی پیدا کرد. مرکز پژوهش‌های مجلس در تحلیلی علل این شکاف را برمی‌شمارد و به صراحت به «ضعف فرهنگ مالیاتی ناشی از عدم اعتماد عمومی به نحوه هزینه‌کرد درآمدهای مالیاتی توسط دولت» اشاره می‌کند (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۹). پایین بودن مستمر این نسبت، تنها یک مشکل اقتصادی نیست، بلکه نشان‌دهنده فقدان یک قرارداد اجتماعی مبتنی بر اعتماد بین مردم و حکومت است.

توزیع رانت و فساد و قانون‌گریزی: تبلور عینی بی‌اعتمادی روزمره

دولت‌ها اصلی‌ترین کانون تخصیص و توزیع رانت در جوامع به شمار می‌روند. دولت‌ها از طریق تعیین قواعد بازی و دخالت در روندهای اقتصادی می‌توانند زمینه‌های خلق و توزیع یا بلوکه شدن رانت را فراهم آورند. توزیع رانت توسط دولت، سبب ظهور گروه‌های فرصت‌طلبی می‌شود که به منظور تسلط بر منابع به دنبال نفوذ گسترده در ساختارهای دولتند تا بیشترین منابع را در اختیار خود و ذینفعان قرار دهند. بنابراین نزدیکی یا دوری از دولت چگونگی بهره‌مند شدن از رانت را برای افراد رقم می‌زند نه خلأقیت، پشتکار و تولید. بهره‌مندی از رانت و موقعیت‌های اقتصادی و سیاسی سبب می‌شود که نخبگان در ائتلاف وابسته به دولت باقی بمانند و در جهت حفظ و تداوم آن مبادرت کنند.

یکی دیگر از آثار زیانبار رانت در دولت‌ها، جلب حمایت نخبگان غیرحاکمی از اجرای سیاست‌های گسترش نظام بوروکراسی و دستگاه اداری، زیرساخت‌های اقتصادی و ارائه خدمات عمومی به توده‌هاست. افراد متعددی از طریق گروه‌های اجتماعی جذب این دستگاه عظیم رانتی می‌شدند و به



شکل گیر شبکه حامی پروری و استقلال مالی دولت از اقتصاد داخلی و طبقات اجتماعی می انجامد. این نوع سیاستگذاری تقویت نهادهای بهره کشی و فساد را بدنبال خواهد داشت و توسعه فراگیر را با تأخیر مواجه می سازد. اثرات این سیاستگذاری مخرب را می توان در اعطای تسهیلات تکلیفی، اعلام نرخ سود بانکی (بهره) و نرخ ارز توسط دولت و مخدوش شدن استقلال بانک مرکزی و رشد غیر متعارف نرخ رشد حجم پول (نقدینگی) مشاهده کرد که موجب آشفته‌گی فضای کسب و کار و عملکرد نامطلوب اقتصادی ایران از بعد شاخص های توسعه شده است.

در روند خصوصی سازی، بخش عمده ای از امکانات دولتی در اختیار گروه های جدید قرار می گیرد. گروه هایی که به عنوان عناصر جدید اقتصاد کشور ایفای نقش می کنند، قدرتشان را از طریق جایگاه و موقعیت سیاسی خود بدست می آورند. بنابراین طیف گسترده ای از کارخانه ها که در فضای آزاد سازی اقتصادی و خصوصی سازی قرار می گیرند، را بعنوان موضوع اصلی رانت دولتی در اختیار خواهند گرفت. نمره شاخص کنترل فساد کشور طی سال های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۸ در بازه ۰/۶۹ - تا ۰/۹۶ - در نوسان بوده است. این شاخص در سال ۲۰۱۸ وضعیت بدتری را نسبت به سال ۲۰۱۳ که آغاز ریاست جمهوری حسن روحانی است را تجربه نموده است. هر چند شاخص مهار فساد نمایانگر بهبود ۰/۳۵ نمره ای طی سال های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵ بوده است اما این مسیر تداوم نیافته و طی سال های اخیر با کاهش نمره مواجه گردیده است. به طوریکه جایگاه ایران در سال ۲۰۱۸ نسبت به ۲۰۱۰ تضعیف شده و از ۱۷۴ (در بین ۲۱۱ کشور) در سال ۲۰۱۰ به ۱۷۶ در سال ۲۰۱۸ تنزل یافته است. (بانک جهانی، ۲۰۱۹).

به طور کلی فساد و ناکارایی نظام اداری یک جامعه، تضعیف کننده بنیان های اخلاقی آن جامعه و ایجاد گر انواع فساد اخلاقی - اجتماعی در جامعه محسوب می شود. در جامعه ای که انجام امور اداری بدون تقلب، رشوه، دروغ و پارتی بازی ناممکن باشد، افراد برای تسهیل در انجام امور خود جلوگیری از هزینه های بیشتر، به پیروی از قواعد فسادآور موجود روی می آورند. تداوم پیروی افراد از قواعد این نظام همه جوانب موجود را تحت تاثیر قرار می دهد و به تدریج نهادینگی این اخلاق را بر مردم تحمیل می کند. از طرف دیگر فساد و بوروکراسی ناکارآمد خود عامل مهمی در افزایش هزینه ها و ناکارآمدی حوزه بهداشت و درمان و آموزش خواهد شد. در نتیجه به دلیل ناکارآمدی حکمرانی و انعطاف ناپذیری نهادهای پایین قوای سه گانه در ایران، دولت و جامعه با چالشهای سیاسی روبهرو شده اند و به نظر می رسد تداوم فساد و وجود موانع بنیادین شکل گیری حکمرانی مطلوب در ایران به ناپایداری سیاسی در جامعه منجر شود. (استوار، ۱۴۰۱: ۶۸۱).

مهاجرت: شاخص نهایی بی‌اعتمادی

آمارهای بین‌المللی و داخلی گواهی بر تشدید پدیده «فرار مغزها» در این دوره است. گزارش صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۱۹ (۱۳۹۸) ایران را در زمره کشورهای با بالاترین نرخ خروج نیروی انسانی متخصص معرفی می‌کند و برآورد می‌نماید سالانه حدود ۱۵۰ تا ۱۸۰ هزار نفر از تحصیل‌کردگان کشور خارج می‌شوند. (صندوق بین‌المللی پول^۱، ۲۰۱۹).

سازمان ثبت احوال کشور در سال ۱۴۰۰ اعلام کرد که شمار متقاضیان گذرنامه در سال ۱۳۹۹ نسبت به سال قبل از آن رشد ۲۵ درصدی داشته است (سازمان ثبت احوال کشور، ۱۴۰۰: ۱۱). این آمار، اگرچه مستقیم مهاجرت را نشان نمی‌دهد، اما شاخصی پراهمیت از تمایل به ترک کشور است. این روند، یک رأی منفی عینی به نهادهای حاکمیتی در تأمین امنیت، رفاه و عدالت برای شهروندان محسوب می‌شود. تحلیل شاخص‌های عینی در بازه ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰، روایتی همگرا و نگران‌کننده از «فرسایش سرمایه اجتماعی و اعتماد نهادی» در ایران ارائه می‌دهد. کاهش مشارکت در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری، بیانگر بی‌رقمقی سیاسی و کاهش مشروعیت نخبگان است. تداوم شکاف مالیاتی، نشان از یک بحران در قرارداد اجتماعی دارد. افزایش قانون‌گریزی در سطح خرد و فساد در سطح کلان، چرخه معیوب بی‌اعتمادی را تقویت کرده و در نهایت، تصمیم بخشی از سرمایه‌های انسانی کشور برای مهاجرت، عمق این بی‌اعتمادی را به نمایش می‌گذارد.

به نظر می‌رسد احیای اعتماد از دست رفته، مستلزم تغییرات ساختاری، شفافیت، پاسخگویی و اثبات کارآمدی نهادها در حل مسائل مردم است. بدون این اصلاحات، ادامه روند فعلی می‌تواند پیامدهای جدی برای انسجام ملی و توسعه پایدار ایران داشته باشد.

عوامل کاهنده مشروعیت سیاسی

علل اقتصادی و معیشتی

رکود تورمی و تحریم‌ها: اگرچه دولت یازدهم با هدف خروج از رکود و رفع تحریم‌ها کار خود را آغاز کرد و در نهایت به برجام دست یافت، اما تداوم تحریم‌های اولیه و سپس خروج آمریکا از برجام در سال ۱۳۹۷، فشار اقتصادی بر مردم را تشدید کرد. فشار اقتصادی می‌تواند با کاهش احساس امنیت و افزایش رقابت برای منابع محدود، به بی‌اعتمادی و کاهش همبستگی اجتماعی منجر شود و در نهایت مشروعیت

1. IMF



سیاسی را کاهش می‌دهد. مطالعات نشان می‌دهد که بین نرخ رشد اقتصادی و اعتماد عام مثبت رابطه مستقیم وجود دارد که بر اهمیت سرمایه اجتماعی و نقش آن در اقتصاد تاکید دارد. (رنانی و مویدفر، ۱۳۹۰: ۴۶۳-۴۶۱).

افزایش نابرابری: شکاف درآمدی و احساس عدالت نابرابر می‌تواند اعتماد مردم به سیستم حکمرانی و حتی یکدیگر را تضعیف کند. زمانی که افراد احساس کنند سهم عادلانه‌ای از منابع و فرصت‌های جامعه دریافت نمی‌کنند، احساس ناکامی و خشم جمعی شکل می‌گیرد. در این دوره، نمایش ثروت‌های بادآورده از یک سو و سقوط طبقه متوسط به زیر خط فقر از سوی دیگر، این احساس را در اذهان عمومی تقویت کرد که قواعد بازی عادلانه نیست. این احساس، مستقیماً به بی‌اعتمادی به سیستم حاکم و همچنین ایجاد شکاف و کینه بین اقشار مختلف اجتماعی منجر شد. طی این دوره، توزیع ثروت و درآمد در ایران به شدت نابرابرتر شد. اگرچه شاخص‌هایی مانند ضریب جینی همواره مورد مناقشه بوده‌اند، اما داده‌های مرکز آمار ایران و گزارش‌های نهادهای پژوهشی داخلی حاکی از روندهای نگران‌کننده‌ای است. سیاست‌های ارزی، اعطای رانت‌های بزرگ در بخش‌هایی مانند اعطای تسهیلات و واردات و تورم افسارگسیخته، به انتقال ثروت از دهک‌های متوسط و پایین به دهک‌های بالای درآمدی انجامید (برای مثال، گزارش‌های متعددی از رشد نجومی ثروت تعداد محدودی از بنگاه‌های خاص در این دوره وجود دارد). (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۰). بنابر اعلام مرکز آمار ایران، شاخص ضریب جینی دولت روحانی افزایش یافته و از ۵/۳۶ درصد در سال ۱۳۹۲ به ۴۱ درصد در سال ۱۳۹۷ رسید. (امجدی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۸۷). در مقابل، قدرت خرید طبقات متوسط و کم‌درآمد به دلیل تورم بالا، رکود اقتصادی و سیاست‌های تعدیل ساختاری به شدت کاهش یافت. گزارش‌های متعدد از افزایش جمعیت زیر خط فقر و حتی گسترش پدیده «فقر شدید» حکایت دارد. شکاف بین اقتصاد رانتی-انحصاری و اقتصاد رقابتی-مولدو همچنین شکاف بین استان‌های برخوردار و غیربرخوردار، عمیق‌تر شد.

علل سیاسی و بین‌المللی

امیدواری و یأس ناشی از برجام: توافق برجام در ابتدا موجی از امید برای عادی‌سازی روابط بین‌المللی و بهبود اقتصاد ایجاد کرد که به طور بالقوه می‌توانست سرمایه اجتماعی را تقویت کند. اما تردیدهای داخلی از سوی جناح‌های مخالف و سپس خروج آمریکا، این امید را به یأس تبدیل کرد. این نوسان می‌توانست به بی‌اعتمادی به دیپلماسی و تعهدات بین‌المللی دامن بزند.



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام

۹۰

سال پانزدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۴

فضای بسته سیاسی-اجتماعی: برخورد با برخی از اعتراضات مدنی و محدودیت‌های موجود در فضای رسانه‌ای و جامعه مدنی از سوی نهادهای مختلف، می‌توانست احساس بی‌قدرتی و کاهش مشارکت مدنی سازنده را در پی داشته باشد. این امر مستقیماً بر شبکه‌های اجتماعی و اعتماد نهادی تأثیر می‌گذارد. اوج برخورد با اعتراضات مدنی و سیاسی را می‌توان در اعتراضات ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸ جستجو کرد.

بر اساس نظر بعضی از محققان «بخشی از این اعتراضات ریشه در چالش مشروعیت سیاسی دارد. مردم ما در جامعه نسبت به نخبگان سیاسی ما شدیداً ناراضی هستند و آن‌ها را صاحب صلاحیت برای اداره سیاسی جامعه نمی‌دانند و برایشان مشروعیت قائل نیستند. به ویژه در حوزه سرمایه اجتماعی چندین سال است که از اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ آمارها نشان می‌دهد سرمایه اجتماعی در ایران رو به کاهش است. به ویژه در بحث اعتماد به نهادها و اعتماد به نخبگان. این مباحث به خوبی نشان می‌دهد چگونه سرکوب اعتراضات، سرمایه اجتماعی را در سطح خرد (شبکه‌های فردی) و کلان (اعتماد به نظام) تحلیل می‌برد و بستری برای اعتماد متقابل و همدلی فراهم نمی‌کند.

علل اجتماعی و فرهنگی

گسترش فضای مجازی: در این دوره، استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی مانند تلگرام و اینستاگرام به شدت گسترش یافت. از یک سو، این فضا به ایجاد شبکه‌های جدید اجتماعی و بسیج مدنی (مانند کمک‌های مردمی در سیل و زلزله) کمک کرد. از سوی دیگر، به گسترش شایعات، قطبی‌سازی اجتماعی و کاهش اعتماد به اطلاعات رسمی دامن زد که در کاهش اعتماد عمومی موثر واقع شد. بر اساس گزارش سازمان تنظیم مقررات رسانه‌های صوت و تصویر، تعداد کاربران اینترنت تعداد کل مشترکین پهن باند ثابت و سیار در سال ۱۳۹۶ حدود ۷۸ میلیون نفر بوده که در بهار سال ۱۴۰۴ به ۱۵۳ میلیون نفر رسیده است. (دنیای اقتصاد، ۱۴۰۴). با این حال، محدودیت‌های اینترنت و فیلترینگ یکی از مشکلات ساختاری استفاده از فضای مجازی در این سالها بوده است. این دوگانگی - از یک سو توسعه کمی دسترسی و از سوی دیگر محدودیت کیفی محتوا - توسط جامعه به عنوان یک سیاست مبتنی بر «بی‌اعتمادی ساختاری» تفسیر شد. همین شبکه‌های اجتماعی موجب شد تسلط دولت بر افکار عمومی به طرز فزاینده‌ای کاهش یابد و ذهنیتها تحت تأثیر رقبا جدید رسانه‌ای قرار گرفتند.

اعتراضات اجتماعی: وقوع اعتراضات پراکنده در سال‌های پایانی این دوره (مانند اعتراضات دی ۱۳۹۶ و

۱۳۹۸) نشان‌دهنده عمق نارضایتی‌های اقتصادی و اجتماعی بود. این اعتراضات هم می‌توانست نشان‌دهنده کاهش اعتماد به نهادها باشد و هم خود به تشدید شکاف‌های اجتماعی و بی‌اعتمادی بیشتر بینجامد. به طور کلی دولت یازدهم و دوازدهم در یک بستر بسیار پیچیده داخلی و بین‌المللی عمل می‌کرد. سیاست اصلی این دولت برای بهبود سرمایه اجتماعی، عادی‌سازی روابط بین‌الملل از طریق برجام و رفع فشار اقتصادی ناشی از تحریم‌ها بود. در کوتاه‌مدت، این سیاست یک «افزایش امید» و سرمایه اجتماعی بالقوه ایجاد کرد. اما به دلایل متعدد نظیر مقاومت‌های داخلی و بین‌المللی علیه برجام، تداوم مشکلات ساختاری اقتصاد ایران، ناتوانی در پاسخگویی به انتظارات برآورده نشده مردم و تشدید محدودیت‌های فضای اجتماعی توسط نهادهای موازی سرمایه اجتماعی با کاهش مواجه شد.

بنابراین، می‌توان گفت که در ادامه این دوره، شاهد تضعیف بیشتر سرمایه اجتماعی بودیم، اما این امر را نمی‌توان تنها به عملکرد یک‌جانبه دولت نسبت داد. این کاهش، حاصل تعامل و تقابل عوامل ساختاری، سیاست‌های بین‌المللی، عملکرد نهادهای مختلف حکومتی و انتظارات برآورده نشده جامعه بود.

عوامل کاهنده مشارکت مدنی

تضعیف اعتماد نهادی (اعتماد عمودی)

مهمترین مساله در حفظ سرمایه اجتماعی میان افراد نگاه حافظه جمعی کنشگران نسبت به کسب منافع مشترک از طریق همکاری و همراهی است. اگر نهادهای فراگیر در مسایل عمومی بی طرف باقی بمانند و بر حاکمیت قانون تاکید کنند می‌توان میزان اعتماد نهادی را در جامعه افزایش داد و با نقض بی طرفی نهادها، این اعتماد نهادی به شدت تضعیف می‌شود. (روستاین، ۱۴۰۱: ۳۲۳). وقتی شهروندان مشاهده می‌کنند که سیاست‌های اقتصادی به جای خدمت به منافع عمومی، به تقویت گروه‌های خاص می‌انجامد، اعتمادشان به نهادهای حکومتی، قضایی و تقنینی به شدت سلب می‌شود. ناتوانی نهادها در مهار فساد مالی بزرگ‌مقیاس و تضمین حداقلی از عدالت توزیعی، این پیام را به جامعه مخابره می‌کرد که سیستم پاسخگوی نیازهای آنان نیست. این بی‌اعتمادی، مشروعیت نهادها را خدشه‌دار کرده و هزینه اجرای سیاست‌ها را به طور تصاعدی افزایش می‌داد. آنچه که در رابطه با آمارهای میزان فساد در دولت روحانی گفته شد یکی از عوامل اصلی کاهنده اعتماد نهادی است که با توزیع رانت و تحریم‌های گسترده، وضعیت ناگوارتری پیدا کرد. بررسی‌های آماری درباره کیفیت و کارآمدی دولت نشان می‌دهد که در سال ۲۰۱۶، رتبه کارایی دولت ایران از میان ۱۹۳ کشور ۱۰۳ بوده است و در سال ۲۰۲۰ میلادی، رتبه ۱۶۳



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام



را از میان ۱۹۲ کشور کسب کرده است. رتبه کیفیت دولت در سال ۲۰۱۷، ۱۷۳ بوده است که مبتنی بر حکمرانی نامطلوب در کشورمان می‌باشد.

رتبه کیفیت دولت در سال ۲۰۲۰ از میان ۱۹۲ کشور، ۱۸۰ و بعد از کشورهای عراق، زیمبابوه و جمهوری کنگو قرار دارد. (استوار و عینی، ۱۴۰۴: ۲۳۲-۲۳۱). حتی دولت روحانی در زمینه کرونا نیز جامعه را با کاهش سرمایه اجتماعی روبرو کرد. مطالعه انجام شده توسط پژوهشکده علوم بهداشتی جهاد دانشگاهی نشان داد که سطح اعتماد مردم به اطلاعیه‌های رسمی دولت درباره مدیریت همه‌گیری کووید-۱۹، از ۷۲ درصد در اسفند ۱۳۹۸ به ۳۱ درصد در شهریور ۱۳۹۹ کاهش یافت (پژوهشکده علوم بهداشتی، ۱۴۰۰: ۲۲). این افت چشمگیر، مستقیماً با تناقض در اعلام آمار، شفاف نبودن و تصمیم‌گیری‌های متناقض دولت در آن دوره مرتبط دانسته شده است. این مورد، نمونه‌ای بارز از چگونه یک بحران ملی می‌تواند به دلیل کمبود سرمایه اجتماعی اولیه، تشدید شده و به نوبه خود، به فرسایش بیشتر آن بینجامد.

فرسایش همبستگی و اعتماد بین فردی (اعتماد افقی)

نابرابری شدید، جامعه را به «ما» و «آنها» تقسیم می‌کند. هنگامی که شکاف اقتصادی عمیق می‌شود، احساس تعلق به یک سرنوشت مشترک و همبستگی ملی تضعیف می‌گردد. افراد جامعه به جای همکاری برای منافع جمعی، در رقابتی سخت برای کسب منابع محدود قرار می‌گیرند. این امر منجر به کاهش سرمایه اجتماعی، کاهش مشارکت‌های داوطلبانه و افزایش فردگرایی منفی می‌شود. در چنین فضایی، اعتماد عمومی که زیربنای تعاملات اجتماعی سالم است، رو به زوال می‌گذارد.

در ادبیات روزمره و فضای مجازی نیز، تقابل بین «طبقه مرفه خاص» و «مردم عادی» به یک گفتمان مسلط تبدیل شد که نشان‌دهنده عمق شکاف ادراک شده در جامعه بود. شواهد و تحلیل‌های ارائه شده، از این موضوع حمایت می‌کند که تشدید نابرابری اقتصادی در سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰، نه یک پدیده صرفاً اقتصادی، بلکه یک عامل کلیدی و مستقیم در کاهش انسجام و اعتماد اجتماعی در ایران بود. مکانیسم این تأثیر از طریق دامن زدن به احساس بی‌عدالتی، تخریب اعتماد نهادی و تضعیف همبستگی بین فردی عمل کرد. بدون اتخاذ سیاست‌های جدی برای کاهش شکاف اقتصادی و احیای عدالت توزیعی، هرگونه تلاش برای تقویت سرمایه اجتماعی و انسجام ملی با دشواری‌های بنیادین مواجه خواهد بود. این پژوهش لزوم توجه فوری به مسئله نابرابری را نه فقط برای بهبود شاخص‌های اقتصادی، بلکه برای حفظ سلامت و ثبات کلی جامعه ایران یادآوری می‌کند.

نتیجه گیری

بررسی سرمایه اجتماعی ایران در دوره ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰ نشان می‌دهد که عملکرد حکمرانی دولت‌های یازدهم و دوازدهم، هرچند با اهداف اصلاحی و امیدبخش آغاز شد، نتوانست از فرسایش سرمایه اجتماعی جلوگیری کند و در بسیاری از ابعاد، این سرمایه کاهش یافت. سرمایه اجتماعی، همان‌گونه که پاتنام (۱۹۹۳) و روستاین (۱۴۰۱) تبیین کرده‌اند، بر پایه سه مؤلفه اصلی استوار است: شبکه‌ها و مشارکت مدنی، هنجارهای متقابل و اعتماد نهادی. تحلیل‌های ارائه‌شده نشان می‌دهد که در دوره مورد بررسی، هر سه این مؤلفه‌ها تحت فشار شدید قرار گرفتند و کاهش سرمایه اجتماعی، فرآیندی چندعاملی و همزمان بود.

شاخص‌های عینی نظیر کاهش محسوس مشارکت انتخاباتی، افزایش فرار مالیاتی، رشد فساد و رانت‌خواری و افزایش مهاجرت نخبگان، همگی نشان‌دهنده کاهش اعتماد به نهادهای حکومتی و ناکارآمدی حکمرانی هستند. مشارکت انتخاباتی که نمایانگر حمایت عمومی از نظام سیاسی است، در این دوره به پایین‌ترین حد خود رسید و بازتاب بی‌اعتمادی گسترده شهروندان به نهادهای انتخابی و مشروعیت سیاسی بود. فرار مالیاتی و بی‌اعتمادی مالی نیز نشان داد که عدم پاسخگویی دولت و ضعف شفافیت اقتصادی موجب شکاف بین مردم و حکومت شد و قرارداد اجتماعی مبتنی بر اعتماد به دولت دچار اختلال شد.

فساد گسترده، رانت‌خواری و ناکارآمدی اداری نیز موجب کاهش اعتماد عمومی و نهادی شد و همبستگی اجتماعی را تحت تأثیر قرار داد. بهره‌مندی نخبگان و گروه‌های خاص از منابع رانتی و افزایش وابستگی دولت به ساختارهای غیررقابتی اقتصادی، عملاً فرصت‌های برابر و شفاف برای شهروندان ایجاد نکرد و اعتماد افقی و عمودی را کاهش داد. همچنین، سیاست‌های اقتصادی ناکارآمد، تورم بالا، رکود اقتصادی و افزایش نابرابری درآمدی، حس بی‌عدالتی و تقسیم جامعه به «ما» و «آنها» را تقویت کرد و سرمایه اجتماعی را به طور مستقیم تحت تأثیر قرار داد. از منظر سیاسی و بین‌المللی، نوسانات ناشی از برجام و خروج آمریکا، همراه با محدودیت‌های فضای سیاسی و اجتماعی و سرکوب اعتراضات، نه تنها اعتماد به دولت و نخبگان سیاسی را کاهش داد، بلکه زمینه بی‌انگیزگی و کاهش مشارکت مدنی را فراهم آورد. این عوامل، در کنار گسترش فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی که هم موجب بسیج مدنی و هم تشدید شایعات و قطبی‌سازی شد، یک چرخه معیوب کاهش اعتماد و انسجام اجتماعی ایجاد کردند. در نهایت، تحلیل‌های ارائه‌شده نشان می‌دهد که کاهش سرمایه اجتماعی در این دوره، نتیجه تعامل



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الإسلامي
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام

۹۴

سال پانزدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۴

پیچیده‌ای از عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است و نمی‌توان آن را تنها به عملکرد دولت نسبت داد. با این حال، سیاست‌های دولت، به دلیل ناکامی در مدیریت انتظارات، پاسخگویی ناکافی، ناتوانی در کاهش فساد و رانت و فقدان شفافیت، در تشدید روند کاهش سرمایه اجتماعی نقش قابل توجهی داشتند. بر این اساس، احیای سرمایه اجتماعی در ایران نیازمند اصلاحات ساختاری گسترده، تقویت شفافیت، پاسخگویی و کارآمدی نهادها، کاهش نابرابری اقتصادی، ارتقای مشروعیت سیاسی و بازسازی اعتماد نهادی است. بدون اتخاذ چنین رویکردهای جامع، ادامه روند فعلی ممکن است پیامدهای بلندمدت و گسترده‌ای بر انسجام ملی، ثبات سیاسی و توسعه پایدار ایران داشته باشد و چرخه کاهش سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی همچنان تداوم یابد.



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

- احمدی، احمدرضا، بوشهری، محمد (۱۴۰۴). «تحلیل اثر تعمیق نهادها و بازارهای مالی بر فرار مالیاتی در ایران»، پژوهشهای اقتصادی ایران، ۳۰ (۱۰۲)، صص ۲۴۱-۲۰۹. <https://doi.org/10.22054/ijer.2024.81241.1299>
- استوار، مجید، استوار، مجتبی (۱۴۰۱). «تأثیر سیاست‌گذاری دولت بر کیفیت حکمرانی در ایران با رویکرد سیاست‌های کلی نظام»، سیاست‌های راهبردی و کلان، ۱۰ (۴)، صص ۶۸۴-۶۶۸. 10.30507/jmsp.2022.339032.2412
- استوار، مجید، عینی، مجتبی (۱۴۰۴). «تحلیل اقتصادی ریشه‌های اعتراضات سیاسی در ایران طی یک دهه اخیر از منظر اقتصاد سیاسی»، مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل، ۸ (۱)، ۲۳۸-۲۱۷. <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.11173.1697>
- امجدی، حوریه، مطلبی، مسعود، گنجی، قربانعلی (۱۳۹۹). «تحلیل مقایسه‌ای سیاست‌های اجتماعی-رفاهی در دولت‌های احمدی نژاد و روحانی»، مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ۱۲ (۳)، ۱۹۱-۱۷۷.
- آوریده، مالک، مختاری، علی، باقری دولت آبادی، علی (۱۴۰۴). «آثار تحریم‌های آمریکا بر سرمایه اجتماعی و سیاسی ایران (۲۰۲۰-۲۰۱۶)»، پژوهشهای راهبردی سیاست، ۱۴ (۵۲)، صص ۲۷۴-۲۲۹. <https://doi.org/10.22054/qpps.2024.77579.3364>
- دنیای اقتصاد (۱۴۰۴). «ضرب نفوذ عجیب اینترنت همراه در ایران»، شماره ۶۳۹۸، ۰۹/۰۷/۱۴۰۴.
- رضاقلی زاده، مهدیه، عالمی، امیرحسین (۱۴۰۲). «کیفیت نهادی و فرار مالیاتی در ایران»، اقتصاد مقداری، ۲۰ (۴)، صص ۸۶-۳۸. <https://doi.org/10.22055/jqe.2021.35404.2283>
- رنانی، محسن، مویدفر، رزیتا (۱۳۹۰). چرخه‌های افول اخلاق و اقتصاد (سرمایه اجتماعی و توسعه در ایران)، چاپ اول، تهران: طرح نو.
- روستائین، بو (۱۴۰۱). دام‌های اجتماعی و مسئله اعتماد، ترجمه لادن رهبری، چاپ دوم، تهران: آگه.
- سلطانی حبیب، مسعود و ذاکر زاده، کیانوش. (۱۳۹۵). «سرمایه اجتماعی و تأثیر آن در مدیریت بحران در شهرها (نمونه موردی: شهر همدان)»، فصلنامه دانش انتظامی همدان، ۳ (۱).
- صفری شالی، رضا (۱۴۰۳). «تحلیل سرمایه اجتماعی در بین ایرانیان (به مثابه کلان مفهوم تبیین‌کننده وضعیت اجتماعی)، علوم اجتماعی، ۳۱ (۱۰۴)، صص ۳۲-۱. <https://doi.org/10.22054/qjss.2024.81050.2810>
- غفاری، غلامرضا و دیگران (۱۴۰۳). سرمایه اجتماعی و توسعه در ایران، چاپ اول، تهران: نگارستان اندیشه.
- مرکز آمار ایران. (۱۴۰۰). سالنامه آماری کشور ۱۳۹۹.
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. (۱۴۰۰). گزارش وضعیت فقر و ویژگی‌های فقرا در دهه گذشته (دهه ۹۰)، به کوشش زهرا کاویانی، دفتر مطالعات اقتصادی.
- معبودی، رضا، دره نظری، زینب (۱۴۰۰). «تحلیلی از سهم سرمایه اجتماعی در رشد اقتصادی در ایران طی دوره ۱۳۹۸-۱۳۸۱»، مدیریت سرمایه اجتماعی، ۸ (۴)، صص ۶۶۳-۶۳۳. <https://doi.org/10.22059/jscm.2021.331802.2219>
- همایونی، فاطمه السادات، میرحسینی، زهرا. (۱۴۰۰). «نقش سرمایه اجتماعی بر رضایتمندی از عملکرد دولت در



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های بای جهان اسلام

سیاستگذاری مهار کرونا در شهر تهران در سال ۱۳۹۹، دولت پژوهی، ۷ (۲۷)، صص ۱۲۹-۱۰۲۲۵۴/doi: 10.22054/ ۸۹
tssq.2021.58275.1053

IMF (2019). <https://www.imf.org/external/pubs/ft/ar/2019/eng/>

International Monetary Fund. (2019). Economic Prospects and Policy Challenges for the GCC Countries, Annual Meeting of Arab Ministers of Finance.

Putnam, R. D. (1993). Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy, Princeton University Press.

Putnam, R. D. (2000). Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community, Simon & Schuster.

The World Bank Group, (2019). "The Worldwide Governance Indicators (WGI) Project, 1996-2019" Available at: <http://info.worldbank.org>.

به این مقاله این گونه ارجاع دهید:

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۵۰۳۰۴

جمال پور، رضا؛ خستو، رحیم؛ مقیمی، سعید (۱۴۰۴)، «تاثیر حکمرانی دولت بر سرمایه اجتماعی در ایران (۱۳۹۲-۱۴۰۰)» فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س ۱۵، ش ۳، پاییز ۱۴۰۴، صص ۷۹-۹۸.



